

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

یادداشت:

تشریف آوری آقای میر حسین مهدوی را در جمع نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" خوش آمدید گفته، امید داریم در آینده نیز از همکاری های فرهنگی و تحقیقاتی شان بر خوردار باشیم.

با عرض حرمت

پورتال AA-AA

میر حسین مهدوی

احوال شخصیه آقایان

فقه سنتی و حقوق زن

تدوین و تصویب قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، در ذات خود، خبر بسیار مسرت بخشی است برای شیعیان از یکسو و برای همه دموکراسی خواهان در افغانستان از سوی دیگر. یک گروه مذهبی برای نخستین بار در تاریخ سیاسی افغانستان اینک صاحب حقوق قانونی ویژه خویش می شوند و چون همیشه تاریخ، ناگزیر نیستند تحت قوانین فقهی مذهبی مجازات شوند که پیرو آن نیستند. به نظر من اگر این حرکت فارغ از ضعف های فعلی اش * به سامان می رسید می توانست یک پیروزی بزرگ برای جنبش دموکراسی خواهی در افغانستان قلمداد شود. این نوشته بر آن است تا ضمن ستودن اصل حرکت، ضعف های جدی آنرا بر شمرده و آرزو نماید که روزی این ضعف ها از دل و دامن این حرکت پاک شود.

قانونی شدن این طرح از آن روی موجهی از مخالفت ها و موافقت ها را برانگیخت که به میدان نبرد فقه سنتی و مدرنیته تبدیل گردید. قرانت سنتی از احکام اسلام، برای عده ای عین ذات دین شمرده می شود و برای عده ای دیگر غفلت از واقعیت های جهان معاصر، واپس گرایی و تحجر قلمداد می گردد. بنابراین برای هر دو جبهه، حضور در این نبرد و کسب پیروزی اهمیت بسیار جدی دارد. واقعیت اما اینست که فقه سنتی تا زمانی که نتواند واقعیت های جهان پیرامون خود را به رسمیت شناخته و نسبت عاقلانه و خردورزانه ای بین آموزه های دینی و نیاز های عصری مخاطبان دین برقرار نماید، بازنده میدان خواهد بود. قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، با ایجاد محدودیت بر عملکرد زنان و سپردن امتیازاتی به مردان، تملک مردان بر زنان را به رسمیت شناخته است. در این قانون، تکلیف فقه سنتی با مسأله زن با خودش هم روشن نیست. زنان را به حکم خدا، بخشی از مالکیت مردان به حساب می آورد اما در عین حال زنان را انسانی همانند مردان و در مرتبه وجودی برابر با آنان قلمداد می کند.

تبارز این تناقض گویای این مسأله است که فقه سنتی در عرصه تئوری آن جهانی – آنهم با قرائت عمیقاً سنتی از آموزه های دینی- عمل می کند و در وادی عمل این جهانی.

با بیان این مقدمه باید گفت که نوشته حاضر درصدد طرح دو ادعای باشد. ادعای نخست اینست که قانون احوال شخصیه شیعیان، عموماً چیزی جز تکرار قواعد فقه سنتی اسلامی – اعم از همه مذاهب اسلامی- نیست. ادعای دوم نیز طرح این مسأله است که فهم فقه سنتی از حقوق زنان با اساسات دین اسلام در تضاد می باشد.

الف: بخش عمده این قانون را باید احوال شخصیه مسلمانان به حساب آورد نه شیعیان. احوال شخصیه شیعیان مشخصاً شامل مواردی است که فقه شیعی با فقه اهل سنت تفاوت یا مخالفت دارد. فقه اهل تشیع در فروعاتی چون معاملات، عبادات، سیاست و ... احکام شرعی متفاوتی را نسبت به فقه اهل سنت به پیروان خود تجویز کرده است. بنابراین احوال شخصیه شیعیان باید شامل این موارد اختلافی باشد. مسائلی که بین همه مذاهب اسلامی به صورت مشترک فهم و عمل می شود نمی تواند مشخصاً احوال شخصی شیعیان به حساب آیند. نگاهی به پیش نویس قانون احوال شخصیه شیعیان اما این واقعیت را روشن می سازد که بسیاری از بند های مهم این قانون، اختصاصی به شیعیان ندارد و بنابراین نمی تواند بخشی از احوال شخصیه شیعیان به حساب آید. به عنوان مثال ماده ۲۶۰- پیش نویس این قانون می گوید: " در روابط زوجیت، سرپرستی خانواده با زوج است؛ مگر این که به علت قصور فکری زوج به موجب حکم قاضی به زوجه واگذار شده باشد". این حکم فقهی هر چند به اشکال و ترتیب واژگانی متفاوت اما با معنای مرکزی واحد در تمام مذاهب فقهی اسلامی آمده است. اما ماده ۴۰۰ این پیش نویس یک حکم فقهی مخصوص شیعیان را ارائه می کند که با بسیاری از مذاهب فقهی اسلامی متفاوت است. ماده ۴۰۰ پیش نویس به این صورت است: " زوجه میتواند با توجه به شان یا عادت یا مقتضیات عرف از اقامت در منزل مشترک با والدین زوج یا دیگر افراد امتناع نماید". ضمن اینکه باید عصری و مدرن بودن فهم فقهی این حکم را ستود، باید گفت که این حکم تقریباً منحصر به فقه شیعی است. ماده ۱۳۳ این پیش نویس که جنجالی ترین ماده این قانون به حساب می آید نیز به صورت انحصاری حکمی از احکام فقه شیعی نیست. این ماده می گوید: "زوجه (زن) بدون اذن زوج (شوهر) نمی تواند از منزل بیرون شود، مگر اینکه عسر و حرج یا مشقت داشته باشد که به مقدار دفع عسر و حرج یا مشقت بدون اذن شوهر می تواند بیرون برود و در صورت اختلاف، محکمه حکم کند." به راستی کدام مذهب از مذاهب اسلامی با این حکم مخالفت دارد یا در نحوه اجرای آن تفاوت های جدی با حکم فقهی فقهای شیعی دارد که این خوانش و فهم فقهی را منحصر به فقه شیعه بدانیم؟ این حکم بخشی از فهم فقه سنتی اسلامی (در همه شعبه ها و شاخه های آن) نسبت به حقوق زن و مرد می باشد و اختصاص به تشیع ندارد. بنا براین در قانونی که اختصاص به احکام فقهی شیعیان دارد باید فقط قوانین فقهی شیعی و آنهم صرفاً احکام اختلافی گنجانیده شود.

ب: ماده ۱۳۳ این پیش نویس که در همه مذاهب فقهی اسلامی نیز آمده است تنها با این پیش فرض قابل فهم است که مرد بر زن شرعاً تملک دارد، آنگونه که بر کودک، تملک والدین صراحتاً عنوان شده است. این حکم می گوید که زن موظف است برای خروج از منزل از شوهرش اجازه بگیرد اما نمی گوید که زن موظف نیست در موارد دیگر زندگی از شوهرش اجازه نگیرد. صدور چنین حکمی هرچند در مورد خاص (بیرون رفتن از منزل) صورت گرفته اما مقید نبودن متعلق حکم به ادات انحصاری چون فقط، تنها و... (مثلاً فقط برای بیرون رفتن از منزل زن باید از شوهرش اجازه بگیرد و در موارد دیگر زندگی مثل نحوه پوشیدن؛ خوردن، معاشرت با مردم، فعالیت درون خانه... لازم نیست از شوهرش اجازه بگیرد) این حکم را تبدیل به حکمی با متعلق های فراوان می کنند. معنی این سخن اینست که این حکم چیزی جز اعلام حق مالکیت مرد بر زن نیست. طبیعی است که فقه سنتی با تکیه به آیاتی

از قرآن مجید و احادیثی از پیشوایان دین - در مورد فقه شیعی احادیثی از امامان معصوم (ع) - به این حکم فقهی رسیده اند. فقه سنتی بر این باور است که این حکم برخاسته از کتاب و سنت بوده و در نتیجه حکم خداست. این مسأله از جمله موضوعاتی است که فقه سنتی را به چالش بسیار جدی فرامی خواند. اگر فقه سنتی می گوید که مرد بر زن تملک دارد پس زن باید موجودی تملک پذیر باشد. برای تملک پذیری زنان تنها دو فرض معقول و مقبول را می توان مطرح کرد. فرض نخست اینست که زنان باید از جنس کودکان و مجانین (دیوانگان) باشند تا بتوان حق تملک را شرعا بر آن ها صادر کرد. فرض دوم اینست که زنان باید در مرتبه وجودی نازل تر و پایین تر از مردان قرار داشته باشند تا بتوان تملک مردان را بر آنان توجیه کرد. فرض اول آنچنان سست و بی بنیاد است که ابطال آن حتی احتیاج به دلیل و حجت ندارد. بنابراین اجازه می خواهم به بررسی فرضیه دوم بپردازم. برای بررسی این فرضیه اجازه می خواهم که ابتدا نگاهی بیرون دینی به این قضیه داشته و دیدگاه تعدادی از فیلسوفان غیر مسلمان و همچنین سرنوشت تاریخی زن را در حد طاقت این نوشتار بررسی نمایم و بعد از آن به بررسی درون دینی این موضوع بازخواهم گشت.

بررسی برون-دینی تفاوت های مرد و زن

۱- تاریخ مردانه :

باید در نظر داشت که نگاهی تبعیض آمیز به زنان، نگاهی نیست که صرفا در دایره فرهنگ اسلامی رقم خورده باشد. به قول جان استوارت میل "نظام مبتنی بر نابرابری (فراستی مردان و فرودستی زنان) صرفا از وضعیتی نشأت می گیرد که از طلوع تاریخ وجود داشته است" ۱. کسب ثروت و قدرت و افزایش میزان مالکیت از نخستین روزهای تاریخ بشری باعث شده است که مردان هم بر یکدیگر و هم بر زنان در صدد سلطه گری و گسترش نفوذ شخصی خود بر آیند. این سلطه گری آهسته آهسته وارد ادبیات سیاسی و فرهنگی ملت های مختلف گردیده و همانگونه که دیگر طبقات تحت ستم را به قبول ستم و پذیرش ظلم فرا می خواندند، زنان را نیز به قبول ضعف و ناتوانی شان و نیز قبول سلطه مردان دعوت می کردند.

سنت و فرهنگ یونان باستان با آثار و اندیشه های کسانی چون هومر و هزیود شکل گرفته است. هومر در "ایلیاد" بسیار کم از زنان یاد می کند اما وقتی که نامی از آنان می برد، همانند دیگران، یا زنان را علت بروز جنگ ها و حسادت ها می داند یا آنان را در ردیف بردگان، حیوانات و غنائم جنگی به حساب می آورد. در "اودیسه" ی هومر نیز زنان به طور طبیعی جنس درجه دوم محسوب می شوند. هزیود نیز در آثار به جا مانده از خود، نفرت خود را از زن نشان می دهد. بنا بر نظر هزیود، در ابتدای آفرینش این فقط مردان بودند که خلق شده و بی هیچ رنج و مشکلی بر روی زمین زندگی می کردند؛ اما با ظاهر شدن نخستین زن به نام پاندورا، تیره روزی انسان نیز آغاز شد. در مجموع، در روزگار یونان باستان با زنان همچون کودکان برخورد می شد و این دو همچون دارایی و ملک در اختیار و تصاحب مردان بود. هرچند سقراط فضیلت را امری می داند که هر دو جنس زن و مرد در کسب آن استعداد برابر دارند و بنابراین به تساوی و عدم دوگانگی این دو جنس فتوا می دهد اما با اینهمه و متأثر از فضای فرهنگی حاکم بر آن روزگار افلاطون می گوید "جنس زن از روحی خبیث و شریر آفریده شده است" ۲. ارسطو اما در کتاب سیاستش با زبانی بسیار صریح می گوید:

"شجاعت مرد در فرمانروایی و شجاعت زن در اطاعت و فرمانبری است". وی همچنین به تقسیم جنسی انسان دست زده و می گوید: "زنان به طور طبیعی" دارای جنس پست و درجه دوم هستند و طبیعتا میبایست تحت سلطه مردان که از جنس اول و برترند، قرار گیرند" ۳

تبعیض علیه زنان تنها به یونان باستان و مناطقی از جنوب و اروپای مرکزی محدود نمی‌شد. " در امپراطوری ساسانی، بنابر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت. یعنی زن شخص فرض نمی‌شد، بلکه شیء پنداشته می‌شد. به عبارت دیگر، وی شخصی که صاحب حقی باشد، به شمار نمی‌رفت، بلکه چیزی که می‌توانست از آن کسی یا حق کسی شناخته شود، به شمار می‌رفت... تمام هدایایی که به زن یا کودکان داده می‌شد و یا آن چه که آن‌ها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می‌کردند، عینا مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، متعلق به رئیس خانواده بود.

۴. "

در خانواده چینی که بهشت مردان به شمار می‌رفت، متعه‌ها عملاً با برده فرقی نداشتند و زن اصلی هم چیزی جز متصدی کارخانه تولید مثل نبود و مقام او به تعداد و جنس فرزندان بستگی داشت... شوهر، همسر خود را فقط به عنوان مادر بچه‌ها مورد توجه قرار می‌داد و به فرمانبرداری و پرکاری و بسیاری زایای زن - و نه زیبایی و فرهیختگی او - ارج می‌نهاد. " ۵.

این در حالیست که " در عربستان نیز در دوران جاهلیت، به طوری که در تاریخ و در روایات آمده، رسم چنین بوده که همسر مردی که می‌مرد اگر مادر وارث نبود، جزء ارث به حسابش می‌آوردند. ورثه او را نیز مانند اموال میت به ارث می‌بردند و در این که کدام یک از ورثه، همسر میت را ارث ببرد، رسم چنین بود که هر کس که می‌خواست، جامه‌ای بر سر او می‌انداخت و زن از آن او می‌شد، اگر دلش می‌خواست با او ازدواج می‌کرد، آن هم بدون مهریه؛ چون او را ارث برده بود و اگر علاقه‌ای به این کار نداشت. نزد خود نگه می‌داشت تا به نحوی از او استفاده مادی کند یا شوهرش دهد و مهریه‌اش را بگیرد و خرج کند و یا اگر خواستگاری نمی‌داشت، در خانه‌اش بماند و بمیرد تا اموالش را - اگر مالی داشت - به ارث ببرد. " ۶. باید تنها خاطر نشان کرد که " در انگلستان سابقه شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود و قانون یکی در سال ۱۸۷۰ و دیگری در سال ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهر دار، از زن رفع حجر نمود. در ایتالیا قانون ۱۹۱۹ میلادی زن را از شمار محجورین خارج کرد. در قانون مدنی آلمان ۱۹۰۰ میلادی و در قانون مدنی سوئیس ۱۹۰۷ میلادی زن مثل خود شوهر اهلیت یافت. " ۷. برای اینکه بتوان قانون پایدار تبعیض علیه زنان در اروپا را بهتر نشان داد توجه شما را به سخنان ژان ژاک روسو (۷۸ - ۱۷۱۲) نظریه پرداز و الهام بخش انقلاب فرانسه و پایه گذار تئوریک شعار «آزادی - برابری - برادری» جلب می‌کنم. وی می‌گوید: «مرد می‌فهمد، زن احساس می‌کند. مرد دارای قوه استدلال است و زن از فریبندگی برخوردار است. قانون مقدس و جاودان طبیعت حکم می‌کند که زنان شرایط لازم را برای کسب قدرت سیاسی و حتی نمایندگی ندارند و این حقوق به طور کلی متعلق به مردان است. قانون طبیعت به زنان حکم می‌کند که از مردان پیروی کنند. " ۸.

موضع گیری اسلام نسبت به زنان

اسلام آنچنان که خود واقعیت بدیع و تازه به حساب می‌آمد و واقعیت های تازه ای را در زندگی مسلمانان رقم زد، خود نیز به صورت جدی از واقعیت دنیای معاصر خود متأثر شد. بخش بزرگی از آداب و سنن عربستان آن روزگار، ابتداء به صورت احکام امضایی وارد اسلام شد، موارد زیادی از آن آداب که با روح تعالیم اسلامی همخوانی نداشتند به تدریج از دایره احکام اسلامی خارج گردیدند و بخشی از آن آداب و سنن اجازه اقامت همیشگی یافتند. در چنان فضای اجتماعی که زن به صورت طبیعی انسان درجه دوم به حساب می‌آمد، توقع اینکه اسلام دست به خلق قوانینی بزند که تأمین کننده برابری حقوق زن و مرد باشد، منصفانه نیست. اسلام می‌بایست به اندازه فهم، شعور و درک مخاطبان خود سخن می‌گفت سخن گفتن از برابری حقوق زن و مرد، برای مردم آن دوران -

نه تنها عربستان که همه جهان- به هیچ وجه قابل فهم نبود. به همین دلیل قرآن دو نوع نگاه متفاوت به زن دارد:
الف: نگاه تعریفی:

از نظر قرآن نه مرد هیچ گونه برتری نسبت به زن دارد و نه زن نسبت به مرد. هر دو دارای مرتبه برابر وجودی می باشد. هر دو از خاک آفریده شده اند، هر دو عصیان کرده اند، هر دو از بهشت رانده شده اند، هر دو اشرف مخلوقات خدایند. اگر در قرآن اغلب با ضمائر مردانه برخورد می کنیم نه به دلیل اینست که آن اوصاف به زنان ارجاع نشده باشد بلکه به دلیل فرهنگ گفتاری و نوشتاری آن عصر می باشد. قرآن در بسیاری از موارد به هر دو اشاره کرده اند. خطاب هایی چون "المومنین والمومنات، الصالحین والصالحات و..." نشان گر حضور برابر هر دو در برابر فرمان های الهی است. برای نمونه فقط به چند مورد از آیات قرآن در زمینه اشتراکات تکوینی و تشریحی و برابری زن و مرد از نظر خلقت، توانایی کسب تقوا، برابری در عصیان ... توجه فرمایید: .

۱- برابری کامل در برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم آن . گوهر وجودی زن و مرد از يك حقیقت واحد است .
(نساء - ۱ شوری ۱۱ ، حجرات - ۱۳ ، اعراف ۱۸۹ و ...)

۲- برابری کامل در پیمودن راه تکاملی انسانی و نزدیکی به خدا و بندگی پروردگار . (نساء - ۱۲۴ ، نحل - ۹۷ ، توبه - ۷۲ ، احزاب - ۳۵)

۳- تساوی کامل در امکان انتخاب راه حق و باطل ، ایمان و کفر . (توبه - ۶۷ و ۶۸ ، نور - ۲۶ آل عمران ۴۳ و ...)

۴- اشتراک در بیشتر تکالیف و مسؤلیت ها (بقره - ۱۸۳ ، نور ۲ ، ۳۱ ، ۳۲ ، مانده ۳۸ و ...) ۵- استقلال اجتماعی ، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت زنان در عرصه فعالیت های اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی . (ممتحنه ۱۰-۱۲ و ...)

۶- استقلال اقتصادی زنان و حق مالیکت و اشتغال آنان (نساء ۳۳)

۷- برخورداری مادران از حقوق خانوادگی همانند پدران ، بلکه اولویت دادن به حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤلیت هایش . (عنکبوت - ۸ ، اسرا ۲۳ و ۲۴ ، بقره - ۸۳ ، مریم - ۱۴ ، انعام - ۱۵۱ ، نساء ۳۶ ، لقمان ۱۴ و ۱۵ ، احقاف - ۱۵)

با بررسی این آیات، جایگاه زن در جهانی بینی اسلامی و نوع نگاهی که اسلام نسبت به این موجود دارد به درستی روشن می شود. از نظر این آیات، زن موجودی است همانند مرد. توانایی های فطری و سرشتی هر دو یکسان است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

ب: نگاه تقنینی

نگاه تقنینی اسلام اما با نگاه تعریفی آن نسبت به زن تفاوت های آشکار دارد. زمانی که اسلام دست به ایجاد قوانین برای خانواده و تعیین نقش اجتماعی زن زده است، از زنی سخن می گوید که زنده است و در جزیره العرب زندگی می کند. در هنگامه تعریف، اسلام از زن به ماهو زن سخن می گوید و در زمانه تقنین از زن زنده روزگار خودش که در شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خاصی زندگی می کند و بنابراین مستحق قانون ویژه خویش نیز می باشد، سخن می گوید. در این خصوص تنها به یک نمونه اشاره می کنم: خداوند در آیه مبارکه ۳۴ سوره نساء می فرماید:

رَجَالٌ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِنَفْسِ
بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا . مردان، سرپرست زنانه، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنتی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.

فهم این آیه در چهار چوب جایگاه زن در جهان بینی اسلامی ما را با مشکلات فراوان و بن بست های لاعلاج مواجه می‌کند. تنها راه درک درست این تناقض اینست که این آیه و آیات مشابه آن را در دسته آیات تقنینی جای داده و متوجه این نکته بسیار با اهمیت باشیم که یکی از پایه های بسیار مهم تقنین قوانین، شرایط مخاطبان آن قانون است. در این آیه خداوند از زنی سخن گفته که به جبر تاریخ و جامعه اش، اسیر خانه و زندانی جامعه است. نه تولید کننده اقتصادی است نه شایستگی فعالیت های اجتماعی - سیاسی را دارد و نه واجد تولیدات فرهنگی. اگر این دسته از آیات قرآن را تقنینی دانسته و خطاب به دوره خاصی از تاریخ بدانیم و در فهم نظر قرآن نسبت به هر مسأله ای از جمله جایگاه زنان دچار تناقض و اشکال نمی‌گردیم. رهایی ما از تناقض البته که به تعطیلی حکم خداوند نیز نخواهد انجامید و البته به نظر این قلم، تاریخی ندانستن این آیات حکم خدا را به تعطیلی خواهد کشاند. همانگونه که گفتیم فهم این آیات در چهار چوب جهان بینی اسلام میسر نیست جز اینکه آنان را ناشی از شرایط تاریخی خاصی بدانیم. اینک آن شرایط سپری شده است و لازم است که این آیه مبارکه را متناسب با شرایط حاکم بر جهان معاصر و بر پایه اوصاف حضرت حق و اساسات اسلام فهم و درک کرد. اگر اصرار بر این باشد که این آیه مبارکه خطاب تاریخی ندارد و با تمام اجزایش امروزه نیز جاری و ساری است، ما را در فهم، تفسیر و حتی توجیه این آیات به تناقض گویی می‌کشاند.

ج: شرایط تاریخی زن و تاثیر آن بر روند تشریح

همانگونه که می‌دانید تحریم شراب، طی سه مرحله صورت گرفت. یعنی ابتدا شرایط روحی و روانی این تحریم آماده شد و بعد حکم تحریم آن تنقیح گردید. حال چرا همین مسأله در مورد حقوق زن نیز صورت نگرفت؟ اگر خداوند به برابری زن و مرد نظر دارد چرا در طی مراحل، مسلمانان را متوجه این مسأله نکرده است؟ به نظر صاحب این قلم، تردیدی وجود ندارد که زن و مرد دارای جایگاهی برابر در جهان بینی اسلامی هستند و این برابری در آیات فراوانی عنوان شده است. اما اعطاء حق تنها با حضور شارع، قابلیت های لازم در فرد مستحق و شرایط لازم (نه شرایط کافی) شکل می‌گیرد. زمانی که زنان صدر اسلام به هیچ عنوان شرایط لازم (نه کافی) برای گرفتن حقوق انسانی شان را نداشتند، عقلا امکان شکل گیری چنین مسأله ای ناممکن می‌شود. شراب (و هر شی دیگری) ذاتا شرایط لازم برای تقنین را دارد. زنان نیز باید قابلیت و اهلیت لازم برای گرفتن حق شان را دارا می‌بودند. حال پرسش اینست که فقه سنتی با کدام معیار شرعی می‌تواند آیاتی از قرآن مجید را که خطاب به زنان تاریخی آمده است بر زنان امروز جاری کنند؟ زن امروز تولید کننده اقتصادی است. شعر می‌گوید، می‌نویسند، می‌فهمد و سیاستمدار است و در تمامی امورات زندگی اگر نه بهتر از مردان که شانه به شانه و همپا و هم پیمانانه او می‌رود. آیا این زن تحصیل کرده، مولد و با شخصیت را می‌توان به حکم آیه مبارکه ای که خطاب تاریخی به زنانی با شرایط خاص تاریخی دارد به اسارت مردان درآورد؟ اگر آری، آیا این مسأله عدالت الهی را به چالش فرا نمی‌خواند؟

د: عدل الهی و حقوق زن

عدل از اوصاف معیاری خداوند است. یعنی می توان هر چیزی را که ناشی از عدل نباشد از خداوند دور دانست. ان الله یامر بالعدل و الاحسان (نحل ۹۰). با توجه و عنایت به این صفت معیاری خداوند می خواهیم قانون ۱۳۳ احوال شخصیه شیعیان را بررسی نمایم: این قانون می گوید مرد بر زن حق تملک دارد و همانگونه که گفته شد این تملک یا باید ناشی از صغارت عقل زن باشد یا مرد باید مرتبه بالاتر آفرینشی نسبت به زن داشته باشد. همانگونه که تا کنون نشان داده شد، ادعای اینکه زنان از توانایی عقلی کمتری نسبت به مردان برخوردارند یک ادعای غیر علمی و غیر مستدل است. همچنین در نگاه تعریفی و جهان بینی اسلام، زن از نظر خلقت و شرایط روحی و روانی برای کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل کاملاً با مرد برابر است. با توجه به این مسایل آیا صدور جواز تملک مرد بر زن، اصل عدالت الهی را خدشه دار نمی کند؟ بی تردید از دو موجود برابر یکی را به تملک دیگری در آوردن،؛ خلاف عدالت الهی است. بنابراین آن دسته از آیات قرآن که با هدف تقنین قوانین مدنی آمده اند (همانند آیه مبارکه ۳۴ سوره نساء که منشاء بسیاری از احکام فقهی سختگیرانه علیه زنان شده است) خطاب به انسان های تاریخی (مسلمانان صدر اسلام) آمده است نه انسان فراتاریخی. البته که کراراً می گویم همین آیات را نیز می توان و قطعاً باید باز خوانی کرد و با توجه به اصل عدل الهی و رحمت بی منتهاش به شکلی تفسیر کرد که برای مخاطبان امروزی اش عادلانه باشد.

سخن آخر: قانونی که در زمان خاص و با توجه به شرایط خاصی اسلامی پنداشته می شد، می توان و باید در اسلامی بودن آن در صورت تغییر شرایط اجتماعی و تفاوت مخاطبان قانون، شک کرد. فهم فقه سنتی (اعم از شیعه و سنی) از حقوق زن، فهمی است سخت فارغ از واقعیت های عصری. این فهم تاریخی شدیداً نیاز به درک واقعیت های معاصر دارد و باید بتواند این واقعیت ها را در استنباط احکام شرعی مورد ملاحظه و عنایت قرار دهد. **قانون احوال شخصیه شیعیان اولاً یک قانون شیعی نیست و ثانیاً با روح اسلام فاصله فراوان دارد. این قانون تلاشی است مردانه اما به نام خدا برای تمدید سلطه مردان.**

پا نوشت ها:

- ۱- انقیاد زنان نوشته جان استوارت میل ترجمه علاءالدین طباطبایی
- ۲- زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب نوشته سوزان مولیر آکین
- ۳- زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب
- ۴- کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی ص ۱۲
- ۵- تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول ص ۸۵۷ - ۸۵۶.
- ۶- علامه محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۲
- ۷- شرح قانون مدنی ایران تألیف دکتر شایگان صفحه ۳۶۲
- ۸- زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب نوشته سوزان مولیر آکین جلد سوم. یادداشت پورتال:

*- اینکه جناب مهدوی از ترکیب "ضعف های فعلی اش" چه برداشتی را می خواهند به خواننده انتقال دهند، با تأسف واضح نیست، مگر از دید پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" اساس قضیه در مستعمره بودن افغانستان و دست نشاندگی دولت آن است که آنها را از حق تسوید، فیصله و تجویز قوانین بالای مردم افغانستان محروم می سازد.

